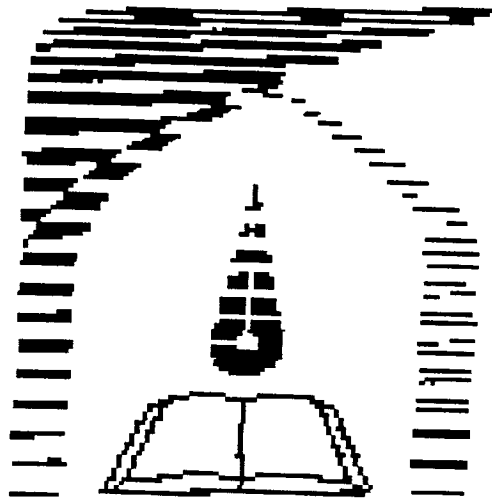


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٤٨٤٩١

۱۵ / ۱ / ۱۳۸۲

روزانه‌های آموزش عالی ایران
تاسیس ۱۳۵۷



دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده هنر

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد کارگردانی

زندگی و آثار علی رفیعی

پروژه عملی:

کارگردانی قسمتی از نمایشنامه سیاه‌ها اثر ژان ژنه

هادی معصومی

استاد راهنما

دکتر سید حبیب‌الله لژگی

تابستان ۱۳۸۱

۴۸۴۹۸

تأییدیه اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیئت داوران نسخه نهایی پایان نامه *خزیم* / آقای هادی معصومی

تحت عنوان : زندگی و آثار علی رفیعی - پروژه عملی: کارگردانی نمایش «سیاه‌ها» اثر ژان ژنه را از نظر فرم و محتوی

بررسی نموده و بذیرش آنرا برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می‌کنند.

اعضای هیأت داوران

نام و نام خانوادگی

رتبه علمی

امضاء

۱- استاد راهنما

دکتر سید حبیب‌الله لزگی

استادیار

۲- استاد مشاور

-

-

۳- نماینده تحصیلات تکمیلی

سعید کشن فلاح

مربی

۴- استاد ممتحن

دکتر محمد باقر قهرمانی

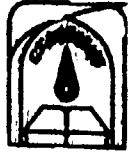
استادیار

۵- استاد ممتحن

سعید کشن فلاح

مربی

مرکز اطلاعات آرایه‌های ایران
سید آراد



بسمه تعالی

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیت های علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱. در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲. در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه)، عبارت ذیل را چاپ کند:
کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد / رساله دکتری نگارنده در رشته ^۹ *کامپیوتر (انجمن)* است که در سال ۱۳۸۱ در دانشکده *هنر* دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی سرکار خانم / جناب آقای دکتر *لرزلی*، مشاوره سرکار خانم / جناب آقای دکتر *—* و مشاوره سرکار خانم / جناب آقای دکتر *—* از آن دفاع شده است.

ماده ۳. به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴. در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵. دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تأمین نماید.

ماده ۶. اینجانب *هما (معمور)* دانشجوی رشته *کامپیوتر (انجمن)* مقطع *کارشناسی ارشد* تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضا:

۸/۶/۸۲

این پایان نامه را با تمام اخلاص و وجود به
پدر « زحمتکش و عزیز » و مادر « مهربان و دلسوز » ام
تقدیم می دارم.

وظیفه خویش می بینم که مشتاقانه از زحمات بسیار دکتر مبین الله لژی استاد مهربان و با افلاق خویش که راهنمایی مرا بر عهده داشتند تشکر کنم. کسی که با افلاق متعالی خویش علاوه بر راه و چاه کار تمقیق، افلاق نیز به من آموخت.

نیز بسیار تشکر می کنم از لطف و سعیه صدر استاد علی رفیعی که با بذل وقت زیاد از هیچگونه کمکی به من دریغ ننمودند.

در پایان از تمامی دوستان و مسؤلان و آشنایان که یاریم دادند (مستقیم و غیر مستقیم) سپاسگزارم و خانواده ام را درود میگویم که رشد من شادی آنهاست.

به یاد تمام دوستانم در هر جا که باشند.

چکیده

رساله حاضر بررسی زندگی و آثار علی رفیعی است.

او یکی از اهالی تئاتر و متولد ۱۳۱۷ است. وی چندی قبل اجرای «کلفت» ها اثر «ژان ژنه» را بر روی صحنه داشت. رفیعی تحصیلکرده تئاتر در مقطع دکترا است و با کارگردانان فرانسوی کار کرده است. اکثر منتقدان سهم طراحی صحنه و لباس و نور را در آثار او برجسته می دانند. رفیعی مدعی تربیت بدنی بازیگران تئاترهاش در سطحی بالاتر از معمول است، تا حدی که بازیگران بتوانند با بدن شان، احساسات و عواطف شان را بروز دهند و به یک شعور بدنی بالا برسند. در این رساله چهار اثر این کارگردان بررسی شده است که دو دوره قبل و بعد از انقلاب را در بر می گیرد. این آثار عبارتند از:

۱- آنتیگون: اولین اجرای علی رفیعی در ایران.

۲- خاطرات و کابوسهای یک جامه دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی: متأثر از نفاقات عصر ناصری و زندگی امیر کبیر.

۳- یادگار سالهای شن: با نگاهی به داستان توأبین و در ارتباط با وقایع روز عاشورا.

۴- عروسی خون: سومین اجرای رفیعی بعد از انقلاب.

در این رساله تلاش خواهد شد در معرفی علی رفیعی (جریانهای فکری و نوع نگاهش) علاوه بر سخنان خودش، از نظرات منتقدان و اهل مطبوعات نیز بهره گرفته شود.

واژگان کلیدی: علی رفیعی - تئاتر ایران.

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۴	فصل اول: نظری بر بیوگرافی علی رفیعی
۲۳	فصل دوم: آنتیگون
۳۴	۱-۲: خلاصه نمایش
۳۵	۲-۲: انعکاس اجرای آنتیگون در نشریات و مجلات و...

فصل سوم: خاطرات و کابوسهای یک جامه دار از زندگی و

۴۷	قتل میرزا تقی خان فراهانی
۷۱	۱-۳: خلاصه نمایش
	۲-۳: انعکاس اجرای خاطرات و کابوسهای یک جامه دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی
۷۳	در نشریات و مجلات و...

۸۱ فصل چهارم: یادگار سالهای شن

۸۶ ۱-۴ خلاصه نمایش

۸۷ ۲-۴ صحنه و لباس در نمایش یادگار سالهای شن

۸۸ ۳-۴ انعکاس اجرای یادگار سالهای شن در نشریات و مجلات و...

۱۲۸ فصل پنجم: عروسی خون

۱۳۳ ۱-۵: خلاصه نمایش

۱۳۳ ۲-۵: صحنه ، لباس ، موسیقی و ارتباط با بازیگران در عروسی خون

۱۳۸ ۳-۵: انعکاس عروسی خون در نشریات و مجلات و...

۱۴۹ نتیجه گیری

۱۵۱ فهرست منابع و مآخذ

۱۵۵ شرح و تصاویر کار عملی

۱۶۳ چکیده انگلیسی

مقدمه

وقتی به گذشته می‌اندیشم و خاطرات کودکی و نوجوانی‌ام را مرور می‌کنم، تازه می‌فهمم که عشق و علاقه به هنرهای نمایشی و تصویری، انگار در فطرت و ذات من و در عمق وجودم به ودیعه نهاده شده است.

وقتی به مدرسه می‌رفتم بزرگترین نگرانیم، نگرانی دعوای مدیر و ناظم و معلم به خاطر نمره کم آوردن و بی‌انضباطی نبود، بلکه نگرانیم این بود که بعد از اتمام کلاس، به صف کردن ما آنقدر طول نکشد که به برنامه کودک تلویزیون نرسیم.

در دوره راهنمایی، بزرگترین نگرانی من، بگومگوهای پدر و مادرم بر سر این مسئله بود که چرا خانه را ترک می‌کنم و به تئاتر می‌روم.

اما من و تئاترهای کودکانه مدارس و انجمن‌های نمایشی کجا و تصویری از یک نمایش (که در تلویزیون در سالهای دبیرستانم دیدم) کجا؟ متحیر مانده بودم، نمی‌دانستم چه می‌شود، نمی‌فهمیدم چه روی می‌دهد، فقط یک چیز می‌دانستم اینکه اسم این کار هم تئاتر است، تئاتر. گفتم پس تئاتر دنیای عظیمی است که من فقط جرعه‌ای از آن چشیده‌ام و چنین سرمستم، وای به وقتی که آن را بیشتر بفهمم.

پدر و مادر و آشنایان و معلمان و خلاصه تمامی اهل حق که احساس می‌کردند متولی و همه کاره منند و به جای من باید تصمیم بگیرند، بنده خداها هر چقدر به من فشار آوردند، تمسخر کردند و دلکک و دیوانه خطابم کردند نتیجه نگرفتند و من با عشق وافر بدنبال عظمت تئاتر و درک آن، این رشته را برگزیدم.

کمی که در مسیر تئاتر قدم برداشتم و چشمم به مناظر آن باز شد تازه فهمیدم کاری که قسمت‌هایی از آن را در تلویزیون دیده‌ام کار شخصی است به نام علی رفیعی. و این مقدمه‌ای شد برای تمامی کنجکاوی‌های من در ارتباط با این آدم که بنظر من آدمی بود که تئاتر را خوب بلد بود و استاد فن بود. حسام این بود و این حس آنقدر قوی بود که با وجود اینکه تقریباً کار تمامی اسم و رسم دارهای تئاتر را مثل سمندریان، خسروی و... دیده و حتی کمابیش در تمرین‌های آنها حاضر شده بودم، رفیعی را بیشتر پسندیده و قابل بهره‌برداری و دریافت‌های علمی و زیباشناسانه پنداشتم. رفته رفته اطلاعاتم دربارهٔ تحصیلات و عملکرد او بیشتر شد و حسام را معقول‌تر دیدم. تماشای یکی دو کارش هم که مجال تماشای‌شان را یافتیم تصمیم را دو چندان کرد که حتماً با او ارتباطی برقرار کنم. چرا که قویاً معتقد بودم و هستم که نفس استاد، قویترین عنصری است که اگر توی صورت آدم بخورد همان یک فوت‌اش چندین کیلومتر آدم را به جلو پرتاب می‌کند. بد و بیراه‌ها و تهمت‌هایی هم البته پشت سر او می‌شنیدم ولی خیلی ساده استنباط‌ام این بود که از سر حسادت است. چرا که بهر حال اطلاعات مناسبی در حد یک دانشجوی، طی مطالعات شبانه‌روزی در ارتباط با تئاتر و سبک‌های اجرایی و... بدست آورده بودم که باعث شد، بیشترین احتمال را برای اجرایی درست و جدید و نوآورانه، برای رفیعی قائل باشم. لذا تمایل بسیاری پیدا کردم تا در ارتباط با او و کارهایش تحقیق کنم. بالاخره بخت یار من شد و مقرر گردید که بررسی زندگی و آثار علی رفیعی عنوان پایان‌نامه‌ام باشد. یقین داشتم رفیعی بدلیل سالها حضور در اروپا و کار در کنار بهترین‌های اروپا مثل «ژرژ ویلسون» و «پیتر بروک» قطعاً دانسته‌های به روز و بسیار مفیدی دارد که می

توانم بدین وسیله اطلاعات جدیدتری بدست آورم. حال که این رساله را نوشته‌ام، برایم آنقدرها مهم نیست که چه نمره‌ای می‌گیرم. برایم مهم این است که در اعماق وجودم احساس می‌کنم، نوشتن این رساله مساوی بوده با دانش‌آموزی و دانشجویی و بهره‌گیری‌های علمی و فنی و اجرایی و زیبایی شناسانه در ارتباط با محبوب دوست‌داشتنی‌ام، تئاتر.

فصل اول

نظری بر بیوگرافی علی رفیعی

علی رفیعی مانند بسیاری از ایرانی‌های دیگر در خانواده‌ای با وضع اقتصادی متوسط و حتی شاید بتوان گفت ضعیف متولد می‌شود. مثل اکثر بچه‌ها دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در کوچه و خیابان و مدرسه و با عشق به فوتبال و... پشت سر می‌گذارد. شاید چهارده، پانزده سال بیشتر ندارد که چشمانش به حقیقتی باز می‌شود. این حقیقت که برای رشد و پیشرفت‌اش راهی جز درس خواندن ندارد. او مصراً این راه را ادامه می‌دهد تا اینکه شاگرد اول می‌شود، در امتحان بورس شرکت می‌کند و قبول می‌شود. این سعی و تلاش نتیجه‌اش حضور او در اروپا است. حضوری که برای رفیعی مشتاق به دانستن، چه بسا دستپایی پر از علم و دانش و توانایی به ارمغان می‌آورد. شاید کار در کنار بزرگان تاثیر فرانسه است که از او انسانی دانا و توانا در حیطة اجرای صحنه‌ای بوجود آورده است. به هر تقدیری نظری بر زندگی او، ممکن است درس عبرتی برای تمام کسانی باشد که از فقر اقتصادی برخوردارند و پیشرفت را غیرممکن می‌دانند.

رفیعی در گفت و گویی، سالهای اول زندگی‌اش را چنین ترسیم می‌کند.

«من متولد دی‌ماه ۱۳۱۷ در اصفهان هستم. پدرم اهل فریدن چهارمحال و بختیاری و مادرم اصفهانی بودند. در خانواده‌ای بسیار معمولی و تهیدست به دنیا آمدم. آنقدر تهی‌دست که حتی امکان تحصیل ابتدایی و متوسطه برای من و خواهرم میسر نبود. پدرم یک ورشکسته‌ی دائمی و تمام‌عیار بود که دست به هر کاری می‌زد ورشکسته می‌شد. یکی از آن بدبختی‌های دایم و مادرزاد. بسیار کار می‌کرد اما نتیجه چیزی جز فقر نبود. من از همان سنین کودکی، بسیار بلندپرواز بودم و بلندپرواز ماندم. از کودکی عاشق زیبایی بودم و دو صفت عمده‌ام را می‌توان بلندپروازی و شیفتگی به زیبایی قلمداد کرد. ولی علاقه و شیفتگی که بخصوص در آن سنین، در ذهن من فرموله نبود. من تابستان‌ها بلال می‌فروختم و در زمستان‌ها شلغم تا پول جیبی‌ام را درآورم. از جمله کارهایی که من برای تأمین معاش خود انجام می‌دادم این بود که در مسجد شاه اصفهان مهر و تسبیح و دست‌بند می‌فروختم تا خرج زندگی و تحصیل‌ام را تهیه کنم. اما همیشه چنان بچه‌خوش لباسی بودم که هیچ‌کسی بخصوص معلم‌انم فکر نمی‌کردند که من از خانواده‌ای فقیر هستم و این یک دست‌لباس را با چه سختی فراهم آورده‌ام.»^۱

همچنین رفیعی طی گفتگویی که با او داشتم گفت: «من سخت به ورزش علاقمند بودم و مدام به استادیوم ورزشی اصفهان می‌رفتم. اما پیش از اینکه به ورزش فکر کنم. فکرم جای دیگری بود، تیم اصفهان آن زمان‌ها دروازه‌بانی ارمنی داشت بنام (کارلو) که من نوجوان شیفته‌ او بودم. حرکات و شیرجه‌های کارلو برای گرفتن توپ و ژست‌هایی که می‌گرفت بی‌نهایت در چشم من زیبا می‌نمود. یازده ساله بودم که می‌رفتم و پشت دروازه نشسته حرکات او را تماشا می‌کردم. من ابداً به میدان بازی و اتفاقاتی که برای بازیگران دیگر اتفاق می‌افتاد،

توجهی نداشتیم، بلکه تمام ذهن و چشم من را حرکات بدن کارلو اشغال می کرد. حالا که به آن حرکات فکر می کنم شباهت بسیاری بین آنها و حرکات باله می یابم. هر چند آن موقع نمی توانستم آن زیبایی ها را با این واژه یا مفهوم تئوریزه کنم اما از آن ها حظّ وافری می بردم.

من شیفته حرکات بدنی کارلو و تحت تأثیر او به خانه می آمدم و با توپ پارچه ای و کهنه پیچی که درست می کردم تلاش می کردم حرکات او را تقلید کنم. در حیاط منزل ما باغچه ای بود که در آن هیچ وقت گیاهی نمی روید چرا که همیشه سایه آنجا را دربرمی گرفت. من در باغچه ی خاکی، جلوی یک دروازه ی فرضی می ایستادم و از یکی از دوستانم می خواستم که این توپ پارچه ای را برایم پرت کند تا من شیرجه بزنم. شیرجه ای در جهت رسیدن به فرم حرکات بدنی زیبای کارلو. دغدغه ی خاطر من بدست آوردن زیبایی حجم بدن او در فضا بود و بس. برای من در آن زمان ها ابدأ مهم نبود. که می توانم دروازه بان باشم یا نه، فقط حرکات برایم اهمیت داشت. کم کم مسئله برای من جدی می شد. سالها گذشت و من به دروازه بان تیم شاهین اصفهان بدل شدم از طرفی هم جهت بدست آوردن امکان ادامه تحصیل، رشته ی تربیت بدنی را انتخاب کردم.

دانشسرای تربیت بدنی را در حالی تمام کردم که به دروازه بان تیم شاهین و همچنین تیم اصفهان بدل شده بودم. ادامه تحصیل من منوط بود به اینکه شاگرد اول شوم. در اینصورت بود که می توانستم معلم شوم و در نتیجه از پس شرایط بد اقتصادی ام تا حدی برآیم. شاگرد اول شدن میان آن همه ورزشکار خیلی کار مشکلی نبود. اما من بلندپرواز برایم معلمی ورزش خیلی کم بود. ولی مرحله ای بود که باید از آن گذر می کردم. من شاگرد اول شدم و توانستم با کمک